



## چرا سالروز درگذشت شهریار به عنوان روز ادب فارسی انتخاب شد؟

در فرهنگ ایرانیان، زندگی با شعر آغاز و با شعر بدرقه می شود. کودک در گاهواره، لالایی می شنود و از همان آغاز به شعر انس می گیرد و پس از مرگ نیز آرایه مزارش، شعری است که برایش می سرایند و چه بسا خود پیش از مرگ برای خویش شعری می سُرَاید.

در فرهنگ ایرانیان، زندگی با شعر آغاز و با شعر بدرقه می شود. کودک در گاهواره، لالایی می شنود و از همان آغاز به شعر انس می گیرد و پس از مرگ نیز آرایه مزارش، شعری است که برایش می سرایند و چه بسا خود پیش از مرگ برای خویش شعری می سُرَاید.

به گزارش نصر به نقل از ایرنا، این آمیختگی ما با شعر و تأثیری که شعر بر فرهنگ و روحيات و رفتار ما می گذارد، ضرورت پرداختن به آن و ضرورت پاسداری از حریم این عنصر اعجاز آفرین را بیشتر می کند.

زبان و ادبیات فارسی به عنوان دومین زبان جهان اسلام و زبان حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، با هزاران آثار گران سنگ در زمینه های مختلف ادبی، عرفانی، فلسفی، کلامی، تاریخی، هنری و مذهبی همواره مورد توجه و اعتقاد ایرانیان و مردمان سرزمین های دور و نزدیک بوده است. با وجود حوادث و رویدادهای پرتب و تاب و گاه ناخوشایند، باز هم این زبان شیرین و دلنشین در دورترین نقاط جهان امروزه حضور و نفوذ دارد.

این حضور و نفوذ تا بدانجا شد که روز بیست و هفتم شهریور، سالروز درگذشت شهریار، شاعر معاصر ایرانی (۱۲۸۵ تا ۱۳۶۷)، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز ملی شعر و ادب پارسی، نامیده شده است. با اینکه این نامگذاری در تقویم ملی کشور امری فرخنده است، عده ای همزمانی آن را با روز درگذشت استاد شهریار را نادرست و ناشی از نفوذ سیاسی پیشنهاددهنده می دانند. در آستانه روز ادب فارسی علی اصغر شعردوست سیاستمدار و محقق ایرانی که سوابقی؛ چون سفیر ایران در تاجیکستان، نماینده مردم تبریز اسکو آذرشهر در دوره ششم مجلس شورای اسلامی و اولین دبیر شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور را در کارنامه خود دارد و نیز پیشنهاددهنده زادروز شهریار به نام روز شعر و ادب فارسی است، گفت وگو کرده ایم.

درباره انگیزه اولیه نامگذاری روز درگذشت شهریار به عنوان روز شعر و ادب بفرمایید. شعردوست: این سؤال دو بخش را شامل می شود؛ اول اینکه چه ضرورتی داشت روزی برای شعر و ادب فارسی و به ویژه شعر در تقویم رسمی سالانه کشور وجود داشته باشد و چرا این روز با استاد شهریار پیوند داشته باشد. تا زمان طرح و تصویب این پیشنهاد ما هیچ روزی را به عنوان روز شعر و ادب در تقویم کشور نداشتیم؛ در حالیکه نزد ما ایرانیان شعر همواره عالی ترین و ناب ترین صورتی بوده است که در هنر کمال مجال بروز می یابد.

کمتر ملتی را می توان در جهان یافت که این همه به شعر پرداخته و گنجینه ای غنی و ارزشمند به این عظمت داشته باشد. منزلت شعر نزد ایرانیان به اندازه ای است که به رغم ساختار وهمی شعر، ارزشمندترین مفاهیم دینی و هنری و تاریخی ما به شعر گفته شده است. به عبارتی در همه ادوار تاریخ، با شعر نوشت و خواند داشته و زندگی کرده ایم. شعر همزاد تاریخی ماست. جالب اینکه، با وجود این همه قرابت و مؤانست روحی و معنوی با شعر، کمتر به بحث و تفسیر و کشف ماهیت آن پرداخته ایم. گویی از فرط روشنی موضوع نیازی به تعریف آن نداشته ایم. هنر شعر در خون ما جاری و ساری بوده است.

با این حال به رغم وجود نام های بزرگانی در تقویم بزرگداشت شاعران بزرگ متقدم همچون شاعران ایران؛ فردوسی، مایه سربلندی ایران و ایرانیان حافظ و سعدی و عطار در مناسبت های سال توجهی به بزرگداشت شعر معاصر ایران نشده بود. این نقص را با توجه به مسئولیت های مختلف فرهنگی ام در دو دهه پیش از طرح این موضوع احساس کردم و در این اندیشه بودم برای پرداخت به شعر معاصر و شاعران توانایی که در دوران ما زندگی می کنند باید مناسبتی وجود داشته باشد. این مناسبت باعث خواهد شد همانند توجه به سایر وجوه هنر کشور؛ از قبیل موسیقی، تئاتر، سینما و هنرهای تجسمی به این نوع فاخر و فخیم هنر ایران نیز توجه شود. به این دلیل اختصاص روزی به شعر و ادب کشور را ضروری تشخیص داده و به اندیشه طراحی این موضوع افتادم.

شاعران نام آور بسیاری داریم، اما شهریار چه ویژگی خاصی دارد که روز درگذشت ایشان را به عنوان روز شعر ادب و پارسی انتخاب و پیشنهاد کردید؟

شعردوست: در مورد اینکه چرا استاد شهریار و روز وفات آن شاعر حکیم را پیشنهاد کرده ام در تاریخ ادبیات هر سرزمین، شاعران و نویسندگان کم شماری هستند که چون ستون های استوار، آسمان آن سرزمین را بر سر انبوه شاعران و نویسندگان دیگر نگاه می دارند. چنین نوابغی هر چند سده یک بار ظهور می کنند. تاریخ ادبیات یک ملت برای ظهور چنین نوادری به ادوار مختلف تقسیم می شود. شاعرانی چون فردوسی، نظامی، خاقانی، مولوی، حافظ، سعدی و صائب از ارکان شعر ما به شمار می روند و در پیدایی ادوار مهم ادبی نقش اساسی دارند.

اما در این انتخاب و پیشنهاد من به معاصرت توجه داشتم؛ به عبارتی برای توجه بایسته به شعر و شاعران امروز باید شاعر مورد نظر مناسبیتی با دوران ما می داشت، از سوی دیگر همگامی این مناسبت با هر کدام از شعرای متقدم گذشته بحث برانگیز بود، همان پیش بینی که بعد از تصویب این موضوع در انتقادات مطرح بود. عده ای معتقد بودند مناسبت شعر و ادب فارسی باید پیوند با حکیم ابوالقاسم فردوسی داشته باشد و عده ای از منتقدان به تناسب آن به حافظ یا سعدی اعتقاد داشتند، به همین ترتیب برخی به همگامی روز شعر و ادب با مولوی معتقد بودند و هرکدام استدلال هایی داشتند که به فرض پیشنهاد هر کدام باز هم جای مجادله و مباحثه باز بود. اما به دلایل گفته شده و بسیاری دلایل دیگر به شاعر بزرگی از شاعران هم روزگار نظر داشتم و در میان شاعران و بزرگان شعر معاصر کشور استاد سید محمد حسین شهریار، به گواهی بسیاری منتقدان و محققان برجسته و به تصریح همگنانش، همچنین تأیید ذوق عمومی، درخشان ترین چهره شعر معاصر ایران است.

شهریار چون سیمرغ در جایگاهی چندان فراتر از دیگر شاعر هم روزگارش جای گرفته است که تفوقش را به معاصر خود حتی بی‌ریا و چشم و چراغ هم می توان دریافت. بی‌گمان توفیق شهریار و اقبال کم‌ریا؛ مانند وی به اعتبار کیفیت و کمیت آثارش از نوادر تاریخ شعر ماست. زیرا ما در طول عمر پربرکت استاد شهریار و در گستره خلاقیت عظیم او نه یک شاعر بزرگ، بلکه چند شاعر بزرگ را دوشادوش هم - می‌بینیم؛ بی‌ریا؛ گریخته و پاس دارنده سنت های ادبی است.

شهریار از آغاز رویکرد به شعر و شاعری با آثار بزرگان شعر و ادب این سرزمین مأنوس و مألوف بود. این انس و الفت، که در مواردی به شیفتگی مانند تر بود، در تکوین و شکل شخصیت ادبی شاعر نقش بسزایی داشت. استاد شهریار با زبان و نگاه ویژه خود در انواع و قالب های مختلف شعر سنتی سخن‌پردازی کرده است. آثار او، در هر نوع و قالبی، هم از نظر قوت و کیفیت و هم از نظر کمیت درخور توجه است. استاد شهریار از سویی با استقبال و افتخای آثار برخی شاعران متقدم؛ به ویژه خواجه شیراز توان و تبحر خود را در هماوردی با ارکان شعر ایران به نمایش گذاشت است، از سوی دیگر تنها به انتقال موارث و تجارب ادبی اسلاف خود اکتفا نکرده، بلکه در جریان تداوم سنت های ادبی، ذهنیت و نگرش نو دارد.

چنین ذهنیت و نگاهی، باعث تحولی شگرف در تاریخ بعضی از انواع شعر فارسی شده است. یکی از بزرگترین خدمات شهریار، ایجاد تحول در عرصه غزل فارسی است. جریان پویایی که امروزه با عنوان «غزل نو» به موازات شعر نو به حیات خود ادامه می‌دهد، در واقع با غزل های نوآیین استاد آغاز شده است. از همین رو، شهریار را می‌توان پس از دوره بازگشت و دوره مشروطیت که به اعتقاد بنده باید از ادوار رکورد و فنور تاریخ غزل شمرده شوند، احیاگر غزل فارسی و نیز پدر غزل نو دانست. رویکرد ویژه شهریار به غزل، باعث شد غزل دیگر باره به عنوان پویاترین گونه شعر فارسی جایگاه خود را در اذهان و انظار بازیابد.

در مورد نحوه پیشنهاد موضوع توضیح دهید؟ طرح این موضوع ارتباطی با مجلس شورای اسلامی داشت؟ به بیان صریح تر برخی معتقدند با توجه به اینکه شما در آن مقطع نماینده مردم تبریز در مجلس ششم و مخبر کمیسیون فرهنگی بودید، از نفوذ خود استفاده کرده اید و این موضوع را به تصویب رسانده اید.

شعردوست؛ همزمانی پیشنهاد با دوران نمایندگی من درست است، این موضوع را در سال ۱۳۷۹ پیشنهاد کردم. اما موضوع پیشنهاد نامگذاری روزها در تقویم رسمی کشور سازوکار مشخصی دارد که ارتباطی به مجلس شورای اسلامی ندارد. در حقیقت وضع قانون یا تقنین نیست که مربوط به مجلس باشد. اما چون طراحی موضوع همزمان با دوران نمایندگی اینجانب بوده و از سویی پس از تصویب و اعلام مناسبت برخی نمایندگان در نطق های پیش از دستور نسبت به این نامگذاری موضع گیری کردند، این شائبه به وجود آمده که موضوع ارتباط با مجلس داشته است. نامگذاری ایام باید در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شود، من فرآیند کار را به شکل قانونی و در مدار معمول خود پیش بردم. ابتدا موضوع را طی نامه ای به رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نوشتم. بخشی از متن نامه اینگونه بود:

«مستحضرید بی‌ریا؛ شک می‌توان استاد سید محمدحسین شهریار را بزرگترین وارث شاعران بزرگ ایران زمین در دهه های اخیر نامید. جامعیت و ممتاز بودن استاد شهریار درحوزه های مختلف شعر اعم از فارسی و ترکی آذربایجانی، فضایل اخلاقی و یک دهه حیات پرنشاط همراه با انقلاب اسلامی که استاد از آن به عنوان «جهاد قلمی» یاد کرده است و همچنین شهرت فراوان وی به عنوان محبوب ترین شاعر کشور در نظرخواهی های متعدد - پیش و پس از انقلاب اسلامی و اشتهار ایشان در جهان بویژه کشورهای پیرامون، ضروری می‌نماید که نام استاد شهریار و به این طریق شعر معاصر به عنوان یک نوع ادبی که مردمان ایران و زمین به آن در جهان اشتهار دارند همه ساله گرامی داشته شود. به دلایل مذکور و ضرورت های فراوانی که جناب عالی و اعضای محترم شورا بر آن وقوف دارید پیشنهاد می‌کنم روز ۲۷ شهریور که همگام با وفات استاد فرزانه روانشاد می‌باشد به عنوان «سالروز استاد شهریار - روز شعر» در کشور نامگذاری شود. طبعاً این اقدام علاوه بر تکریم و تعظیم از شخصیت جهانی شهریار مژگن سخن، که در همه کشورهای پیرامون و سال گذشته از سوی یونسکو در مقر آن گرامی داشته شد، بزرگداشت علم و فضیلت و هنر و آفرینش های هنری و رونق شعر در کشور خواهد شد.» نامه اینجانب از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به شورای فرهنگ عمومی به ریاست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و در آن وزارتخانه ارجاع شد. در

حقیقت شورای فرهنگ عمومی به منزله کمیته ای تخصصی برای شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد اینجانب را طی چند جلسه بررسی و تصویب و به شورای عالی انقلاب فرهنگی برگرداند. شورای مذکور نیز نهایتاً موضوع را تصویب کرد. پس از تصویب نهایی و ابلاغ آن از سوی رئیس جمهور وقت، موضوع رسانه ای شد. پیشنهاد و طرح موضوع ارتباط به وظیفه نمایندگی اینجانب نداشته و همه مراحل و فرآیند بایسته خود را طی کرده است. البته تلاش کردم پیش از تصویب نهایی و اعلام موضوع رسانه ای نشود، تا طی مراحل آن دور از جنجال و تخصصی پیش برود. با این فرآیند برای نامگذاری هر روز خاصی در تقویم رسمی کشور هر شخص حقیقی و حقوقی می تواند پیشنهاد دهد. تنها هنر من شناخت خلا مهم فقدان روز خاص در تقویم مناسبت های خاص کشور برای شعر و ادب فارسی و اعتقاد به جامعیت استاد شهیرار برای این مناسبت بود و البته تقدم زمانی پیشنهاد.

با توجه به اینکه برخی کشورهای همسایه ما به زبان آذری سخن می گویند، فکر می کنید شعرهای شهیرار تا چه اندازه در این کشورها منتشر شده اند؟

شعردوست: این سؤال از چند منظر قابل پاسخگویی است، اولین موضوع اینکه در خارج از مرزهای جغرافیایی کشور شعرهای استاد شهیرار اعم از سروده های فارسی و ترکی استاد از اشتهار خاصی برخوردار است، علاوه بر ترجمه هایی که به ۱۰ زبان از سروده های استاد در کشورهای گوناگون منتشر شده است، سروده های فارسی استاد در کشورهای تاجیکستان و افغانستان شهرت ویژه ای داشتند، در سال ۱۳۸۵ شمسی که به مناسبت یکصدمین سال تولد استاد شهیرار برنامه های متنوعی در داخل کشور عموماً و به ویژه تهران و تبریز برگزار شد، بنا به درخواست سفارتخانه ها و رایزنی های کشور در خارج از کشور و بعضاً مراکز علمی و فرهنگی برخی از کشورها یا ایرانیان مقیم خارج، برگزاری چند برنامه بزرگداشت استاد شهیرار در خارج در برنامه قرار گرفت، یکی از این کشورها تاجیکستان بود که آکادمی علوم و اتحادیه نویسندگان تاجیکستان درخواست کرده بودند برنامه علمی فرهنگی مشترکی برای بزرگداشت استاد شهیرار در آکادمی علوم تاجیکستان برگزار کنیم و رایزن فرهنگی وقت مامور پیگیری موضوع شد. من وقتی با هیاتی علمی فرهنگی از کشورمان برای برگزاری برنامه بزرگداشت به دوشنبه سفر و با نویسندگان، شاعران و اهل هنر تاجیکستان صحبت کردم، حقیقتاً از میزان آشنایی آنها با استاد شهیرار و علاقه هوشمندانه شان نسبت به استاد متعجب شدم، نسخه هایی از گزیده اشعار شهیرار که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و قبل از استقلال تاجیکستان از اتحاد شوروی در آن کشور منتشر شده بود ملاحظه کردم، برخی از سروده های استاد در آن کشور به وسیله خوانندگان معروف تاجیکستان که در آن کشور حافظ نامیده می شوند اجرا شده بود.

یعنی در تاجیکستان به خواننده، حافظ می گویند؟

شعردوست: بله و تعدادی از شعرهای شهیرار را حافظان یا خوانندگان بزرگ تاجیکستان در سال های قبل از استقلال یعنی دوران شوروی خوانده بودند و از رادیو و تلویزیون آن کشور پخش شده بود، مردم به قدری علاقمند شده بودند که این ترانه ها را زمزمه می کردند، البته در سال های بعد که من به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران به تاجیکستان رفتم چند برنامه علمی و فرهنگی و هنری دیگر در مورد استاد شهیرار در تاجیکستان برگزار شد. این علاقمندی و شیفتگی بین مردم افغانستان هم وجود داشته و دارد که بیش از این به این موضوع نمی پردازم و به موضوع طرح شده در سؤال شما یعنی نفوذ شعر و کلام استاد در کشورهای ترک زبان می پردازم.

در خلال این پاسخ لطفا اشاره کنید که فقط شعرهای ترکی استاد شهیرار در کشورهای همسایه مطرح بوده یا از شعرهای فارسی استاد هم مطلع بودند؟

شعردوست: استاد می فرمایند، باخ کی ایراندا نه تک ولوله سالمیش قلمیم/گور کی ترکیه ده، قفقازدا نه غوغا ايله ديم. یعنی بنگر که سروده های من نه تنها در ایران ولوله انداخته که در ترکیه و قفقاز غوغایی انداخته است. استاد شهیرار رکن رکن شعر ترکی است. از نظر حجم و کمیت باید عرض کنم، کمتر از بیست درصد اشعار استاد شهیرار به زبان ترکی سروده شده است. اما شهیرار بزرگ با همین دیوان کوچک ترکی توانسته جایگاه برتر و به اعتقاد بسیاری از متخصصان زبان و شعر و ادب ترکی و همچنین به زعم اینجانب نخستین جایگاه را در شعر ترکی داشته و دارد.

شعر ترکی شهیرار افزون بر ایران، در قفقاز، ترکیه و آسیای میانه هم با اقبال کم نظیر و شاید بی نظیری مواجه شده است. آثاری که در زیر تاثیر شعرهای ترکی استاد شهیرار در قفقاز، ترکیه، ترکمنستان، ترک زبان های سایر کشورها حتی در عراق و به وسیله شاعران ترک و ترکمان مناطق کرکوک سروده شده است و نیز پژوهش هایی که درباره زندگی و شعر شهیرار در کشورهای ترک زبان انجام شده، نشانگر آن است که هنر شهیرار چگونه حدود آفاق و انفس را درنوردیده و تا همه سوی جهان رسیده است. این موضوع نفوذ شعر ترکی شهیرار در خارج از کشور بود که اجمالاً عرض کردم. اما شعر ترکی استاد در ایران موضوع درازدامنی است.

ممکن است درباره شعر شهیرار و چگونگی نفوذ آن قبل از انقلاب هم قدری توضیح بدهید، چون تا آنجا که معلوم است، حکومت پهلوی چندان میانه ای با زبان ترکی نداشت؟

شعردوست: بله این نکته ای مهم و البته قابل تحلیل است. در روزگاری که شعر و ادب ترکی در کشور از سوی حکومت نه تنها مورد بی‌ارزشی؛ مهربی که در معرض تهدید قرار گرفته بود، استاد شهریار به یاری آن شتافت. امروزه آوازه شعرهای ترکی استاد سال هاست از حدود و ثغور سیاسی و جغرافیایی درگذشته است. منظومه حیدربابیه سلام که فرازین قله آثار ترکی شهریار به شمار می‌آید؛ رود، نه تنها به آثار شاعران ترکی؛ گوی ایران، بلکه در شعر جمهوری آذربایجان، ترکیه و جمهوری‌های آسیای میانه هم تأثیر بسیار نهاده است. اما باید توجه داشت استاد در مقطعی به سرودن شعر با زبان مادری آغاز کرد که در عرصه شعر فارسی شاعری مطرح و مقبول بود، سروده های شورآفرین شهریار بین خواص و عوام مقبولیت عام یافته بود.

در چنین مقطعی بود که استاد فقید شور و غوغایی را که در عرصه شعر پارسی ایجاد کرده بود، به گستره شعر ترکی نیز کشاند و به تعبیر خود خنجر را به خرما تبدیل کرد. رویکرد استاد شهریار به ترکی در شرایطی صورت گرفته که به تعبیر خود استاد، در آن دوره اشعاری معدود که به زبان ترکی در ایران به چاپ رسیده بود، از نظر کیفیت ادبی نیز نمود چندانی نداشت. ظهور استاد شهریار در چنین مقطع حساسی در عرصه شعر ترکی را جانی جدی بخشید و در حقیقت هم از منظر محتوا و هم از جهت کیفیت ادبی به حیات شعر ترکی منجر شد.

این مساله از چند منظر قابل ارزیابی است: اولاً همانگونه که گفتم، استاد شهریار هنگامی که به سرودن اشعار آذری آغاز کردند، دیگر به اعتبار آثار فارسی خود در عرصه فرهنگ و ادبیات معاصر چهره‌ای شناخته و محبوب بودند، همین اعتبار و محبوبیت شهریار، هم در نوردیدن محدودیت‌های سیاسی و امنیتی رژیم ستم شاهی را آسانتر و هم توجه مردم را به اشعار ترکی او - و از این طریق به زبان و ادبیات ترکی - جلب کرد. بی‌شک هیچ یک از شاعران آذربایجانی ما (و بلکه هیچ یک از شاعران معاصر ایران) از چنین نفوذ و اعتباری تعیین کننده و مؤثر برخوردار نبود. ثانیاً تبحر و تجربه کم مانند شهریار، در عرصه شعر و شاعری برای رشد و شکوفایی شعر ترکی در ایران غنیمت بود. شعر ترکی در ایران از مدتها قبل دیگر نماینده برجسته‌ای نداشت و سرآشینی تندی را طی می‌کرد، آثار پراکنده شعر ترکی که منتشر می‌شد ارزش ادبی چندانی نداشت و بیشتر شبیه به شعارها و بیانیه‌های سیاسی بودند.

همچنین با توجه به شرایط سیاسی آن سال‌ها و گرایش بعضی از نیروهای فرهنگی به شوروی و کوشش برای تبدیل زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان واسط میان شوروی و چپگرایان ایران، شهریار به عنوان یکی از شیفتگان مفاهیم دینی و خادمان صادق زبان و ادب فارسی و نیز چهره‌ای میهن پرست به دور از همه بازی‌های سیاسی به یاری شعر ترکی شتافت.

حضور قدرتمند شهریار در این عرصه از دو جهت اهمیت دارد: یکی اینکه شهریار توانست به دور از اغراض سیاسی مکتبی نو در شعر ترکی بنیان نهد و توجه شاعران ترکی زبان را در ایران و بلکه فراتر از مرزها به ارزش‌های زیبایی شناختی شعر جلب و شعر را جایگزین شعار کند. از سوی دیگر او کسانی را که از شعر ترکی به عنوان یک حربه سیاسی به نفع بیگانگان بهره می‌بردند، خلع سلاح کرد. این کوشش ملی شهریار، حتی کرملین را نشینان را به صرافت تطمیع شاعر انداخت. طرح حزب کمونیست شوروی برای اعطای جایزه ادبی لنین به شهریار، با هوشیاری شاعر بزرگ ملی ایران با شکست مواجه شد. این دلایل درستی این ادعا را که در آن روزگار جز شهریار کسی یارای یاری شعر ترکی را نداشت، ثابت می‌کند.

با این توضیحات دلایل نفوذ شعر فارسی شهریار در کشورهای فارسی زبان مانند ایران و تاجیکستان و بین ایرانیان خارج از کشور معلوم است؛ اما از نظر شما اصولاً دلایل موفقیت و شهرت استاد شهریار و سروده هایش در کشورهای ترکی زبان همسایه چه بوده است؟

شعردوست: بله اینکه چطور آثار شاعری که مطالعات و تجارب ادبی‌اش اغلب به زبان فارسی بود و در شرایطی که شعر و ادبیات ترکی در ایران چندان جایگاهی نداشت، در کشورهای دیگری که آثار فراوانی به زبان ترکی منتشر شده و تحویلات و مطالعات نیز به زبان ترکی است، اینگونه مورد استقبال قرار می‌گیرد لازم به بررسی همه جانبه و عمیق است. از نظر اینجانب این پرسش، جز یک پاسخ را بر نمی‌آید و آن اینکه شعر شهریار ریشه در ژرفای فرهنگ اسلامی - ایرانی و آثار او به اعماق سنت‌های مشترک شرق اشارت دارد؛ در حالی که شاعران و منتقدان ترکیه نه تنها به تأثیر شعر غرب در شعر معاصر ترکیه معترفند، بلکه از آن به عنوان حادثه‌ای فرخنده یاد می‌کنند و شعر مدرن بعد از تشکیل جمهوری را در شعر ترکی، اروپایی می‌گویند.

در برخی جمهوری‌های مسلمان‌ها؛ نشین آسیای مرکزی و قفقاز هم اگر چه زبان ترکی، زبان رسمی و ادبی محسوب می‌شد؛ شعر بیشتر از آنکه به میراث ایرانی - اسلامی متکی باشد، به تجارب و آموزه‌های شعر روسی - اروپایی مستطهر بود. اینگونه شاعران و شعرخوانان آن گوهر گمگشته خود را در شعر ترکی شهریار بازیافتند. حتی برگردان اشعار فارسی شهریار نیز به همان میزان شعرهای آذری؛ او در آن کشورها با اقبال روبرو شد و تنها شهریار به عنوان حلقه واسط میان پاره‌های مختلف فرهنگ اسلامی - ایرانی در منطقه شناخته می‌شود.

شما طراح و به تصویب رساننده روز شعر و ادب فارسی و روز بزرگداشت استاد شهریار هستید همچنین تألیفاتی در

مورد استاد شهریار دارید و استاد را مکرر دیده بودید، اگر از شما بخواهیم تصویری اجمالی از شخصیت و آفرینش ادبی استاد شهریار ارائه کنید، چه می گوئید؟

شعردوست: اجازه بدهید قبل از ورود به پاسخ سؤالتان این نکته را مطرح کنم که من واقعا به مدد روح آن بزرگ اعتقاد دارم و آن را تجربه کرده ام، وقتی این ایده را در ذهن می پروراندم به دامنه آن و موج های موافقت و مخالفت هایی که برمی انگیزد تا حدودی آگاه بودم، شبی که نامه پیشنهاد را نوشتم، با توسلی مختصر از روح خود آن عارف واصل خواستم که اگر تصویب این پیشنهاد موجب خیر و برکت برای کشور و شهرم و حوزه بی تکی زبان و ادب فارسی و ترکی خواهدشد، خود در راه تسهیل بسترهای تصویب آن یار و مددکارم باشد.

طی این ۱۹ سال که از تصویب آن می گذرد، بعضا نه که انتقادهای اهل ادب بلکه با کارشکنی ها و مخالفت های نابجایی از سوی ظاهرا دوستان مواجه بوده ام که جز به مدد روح متعالی خود استاد گذار از آن مشکلات میسر نبود. اما در پاسخ سؤال شما باید بگویم که در طول عمر پربرکت استاد شهریار و نیز در گستره خلاقیت عظیم او نه یک شاعر بزرگ، بلکه چند شاعر بزرگ را دوشادوش هم - می بینیم؛ شهریار در عین اینکه شاعری نوآور و مبدع است پی گیرنده و پاس دارنده سنت های ادبی این سرزمین است. شهریار از آغاز رویکرد به شعر و شاعری با کلام خداوندی و آثار بزرگان شعر و ادب این سرزمین مأنوس و مألوف بود از همان دوران کودکی که با نظر پدرش در کوران حوادث مشروطه به روستای آباء و اجدادی خود فرستاده می شود و با دو گنجینه عظیم اعتقادی و ادبی مان یعنی قرآن کریم و دیوان حافظ انس می گیرد، انسی که در مواردی به شیفتگی ماننده تر بود، این تسلط به منابع لایزال از سوئی و استعداد و نبوغ کم نظیر استاد از سوی دیگر در تکوین و تشکل شخصیت شاعر نقش بسزایی داشت.

فارغ از محتوای سروده های استاد شهریار که از نظر تنوع بسیاری از موضوعات دینی، علمی، فرهنگی، هنری و حتی سیاسی را در بر می گیرد، از نظر فرم نیز با زبان و نگاه ویژه خود در انواع و قالب های مختلف شعر سنتی سخن پرداز کرده است. آثار او، در هر نوع و قالبی، هم از نظر قوت و کیفیت و هم از نظر کمیت درخور توجه است. استاد شهریار از سوئی با استقبال و افتخای آثار برخی از شاعران متقدم به ویژه خواجه شیراز توان و تبحر خود را در همآوردی با ارکان شعر ایران به نمایش گذاشت است، از سوی دیگر تنها به انتقال موارث و تجارب ادبی اسلاف خود اکتفا نکرده، بلکه در جریان تداوم سنت های ادبی، ذهنیت و نگرش نو دارد.

چنین ذهنیت و نگاهی، باعث تحولی شگرف در تاریخ بعضی از انواع شعر فارسی شده است. یکی از بزرگترین وجوه شعر استاد شهریار، ایجاد تحول در عرصه غزل فارسی است. جریان پویایی که امروزه با عنوان غزل نو به موازات شعر نو به حیات خود ادامه می دهد، در واقع با غزل های نوآیین استاد آغاز شده است. اگر من در اینجا بخواهم به عناوین غزل های نو شهریار اشاره کنم، فهرستی بلندبالا خواهد شد.